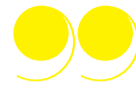


فارغ از زبان و خط فارسی به عنوان نمود روشن هویت ملی ما، اتفاقات و نشانه‌های دیگری هم هستند که ما را در نسبت با شناخت و پابندی به هویت ملی مان محک می‌زنند. یکی از اینها «هواداری، حمایت، تشویق» و تماشای مسابقات جام جهانی فوتبال کشورمان است



همیشه با تو بوده‌ام!

فضای امسال جام جهانی در کشور با جام‌های قبلی متفاوت بود. دیگر تماشای فوتبال جام جهانی با حضور خانواده یا پسرخاله و دخترخاله‌ها نبود که در محوریت نوع تماشای این بازی‌ها قرار می‌گرفت، بلکه گسترش فضای دیجیتال، اعتراضات و اغتشاشات، گسترش فرهنگ کافه‌نشینی و برگزاری تولدها، بازی‌های مختلف و تماشای مسابقات ملی به صورت جمعی در کافه‌ها، همگی باعث شدند که یک فضای متفاوتی از جام‌های قبلی را مشاهده کنیم. اگرچه این تغییرات به طور کلی منجر به

تغییر تعلق و حس هویتی آدم‌ها نشد. یکی از نزدیکانم بازی ایران و انگلیس را در جمع همکارانش در شرکت دیده بود. بعد از پایان کار همگی در شرکت مانده بودند که بازی را باهم تماشا کنند. اگرچه اظهارنظرها، شوق و امیدواری‌ها، سرودخواندن و نخواندن‌های بازیکنان تیم ملی، آسیب دیدن دروازه‌نمان، برد و باخت‌ها چند دسته، تلخ، سخت و ناراحت‌کننده بود. اما چیزی که در چشم‌های همه موج می‌زد، امید به برد و یا کم کردن اختلاف گل بود. این «امید» و این میل به برد تیم ملی کشور، همان هویت ملی است، چیزی که باعث می‌شود روزمره جمعی افراد در فضای کاری، پس از ساعات کار در کنار هم برای تیم ملی باشد؛ نمی‌شود که دوستش نداشته یا با آن قهر کرد! حتی اگر معترض باشیم، در واقع بدون آن، گفتمان هویتی ما مبهم می‌شود.

تمام سهم دنیایم!

خاطرهم هست که برای بازی ایران و ولز در خانه تنها بودم. یک طرح دستم بود که باید تا شب تحویلش می‌دادم. من هیچ وقت فوتبالی نبوده‌ام. آخرین باری که فوتبال دیدم حدوداً ده سالم بود. همان بازی معروف ایران و استرالیا که خداداد عزیزی گل زد. آن زمان تلویزیون ما سیاه و سفید بود. با شوق و اضطرابی مضاعف در کنار خانواده‌ام بازی را دیدم و شادی و اشک حاصل از این تعلق به هویت ملی را تجربه کردم. حالا در ۳۴ سالگی در این روز تمام تمرکز را باید روی طرح می‌گذاشتم. اما نتوانستم. نشد. تمام جواسم به تیم ملی، به ایران در جام جهانی، به پرچم و به سرود ملی بود. باید می‌رفتم و از قاب تلویزیون نگاه می‌کردم. برنامه‌ام را به تنظیم کردم، طرح را کنار گذاشتم و به تماشای بازی نشستم. در این بازی همه چیز منظم‌تر، واحدتر و در تعلق یگانه به ایران بود. سرود ملی، پرچم، بازیکنان، تشویق‌ها و حتی ناخودآگاه و ناگهان متوجه خودم شدم که با اینکه تنها به تماشای فوتبال نشسته بودم، دیدم که دارم بالا و پایین می‌پریم، اشک می‌ریزم، خوشحالم و قلبم برای ایرانم می‌تپد. «اگر به ایستاده‌ام و یا ز پا افتاده‌ام، برای تو، به راه تو شکسته‌ام»

درباره بازی آخر

نمی‌خواهم شعار بدهم و یا بگویم که همه چیز به همان شور و شوق همیشگی در میان مردم و بازیکنان اتفاق افتاد؛ که این طور نبود؛ بیچ و خم تجربه تماشای سه مسابقه و اتفاقات خود مسابقات در ابعاد فردی، جمعی و ملی به قدری زیاد بود که تا مدت‌ها می‌شود درباره آنها صحبت کرد و نوشت. اما مسأله اصلی این بود که هیچ آدمی با بنیان فکری و عملی منطقی در جام جهانی نبود که خود را متعلق به کشورش ناند، که پرچمش را، سرود کشورش را دوست نداشته باشد. وقتی قاب تلویزیون روی کودک هوادار ولز رفت که از باخت تیم کشورش ناراحت بود و گریه می‌کرد، من هم گریه کردم؛ چرا که بعد هویت ملی همانند دیگر ابعاد سبک زندگی، مفهومی جهانی است و نوع بشر به آن تعلق دارد؛ که اگر نداشت، فدراسیون فوتبال آمریکا با حدود دومیلیون فالوور در توئیتر وقتی می‌خواست پیش از بازی ایران و آمریکا، توئیتر مرتبط بگذارد، لوگوی الله پرچم ما را حذف نمی‌کرد، که بعدش با اعتراض و هجمه جوانان ایرانی به صفحه‌اش، مجبور به پاک کردن توئیتر شود.



جان جهان ایران زمین!

نمود هویت ملی در تماشای مسابقات تیم ملی در جام جهانی

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

هواداری جهانی هویت ما

برای پایان‌نامه کارشناسی ارشد نیاز داشتم تمام منابع خارجی و داخلی مرتبط با ابعاد سبک زندگی را مطالعه کنم. وقتی به یکی از ابعاد سبک زندگی که «هویت ملی» است رسیدم، به نظر آمد واضح و روشن‌ترین نمود آن خط و زبان فارسی است. این بُعد از سبک زندگی که در زندگی فردی و اجتماعی همه ما وجود دارد و به تمام روزمرگی‌هایمان از کار و درس و ارتباطات انسانی و خانواده و اجتماع رنگ و بو داده، همان هویت ملی است.

یادتان هست «آنجلینا جولی» همان هنرمند خارجی، این جمله «ماورای باورهای ما، ماورای بودن و نبودن‌های ما، آنجا دشتی است فراتر از همه تصورات راست و چپ، تو را آنجا خواهیم دید» را به فارسی روی دستش تتو (خالکوبی) کرده بود؟ یا آن تور بیست اسپانیایی را که در سفر به ایران و تجربه خوردن نان بربری عاشق آن شده بود و روی دستش «عاشق بربری‌ام» را تتو کرده بود؟ یا آن بازیکن فوتبال ایتالیایی، «لورنزو پلگرینی» را می‌گویم، روی گردنش جمله «به خودت ایمان داشته باش» را به فارسی تتو کرده بود؟! از دیدن و شنیدن این خبرها چه حس و حالی گرفتید؟ از اینکه یک فرد خارجی به فرهنگ و خط و زبان ما علاقه نشان می‌دهد چطور؟ در حدی که پرچم ایران را روی دوشش بیندازد و همراه تماشاچیان ایرانی فوتبال تیم ملی ما را ببیند و بازیکنان ما را تشویق کند! حس خوب و شگفتی ما از اینکه یک غریبه خارجی، نسبت به یک نماد ملی ما حس خوبی دارد، همان هویت ملی است. اینکه ما خود را به یک خاک، زبان، خط، فرهنگ و کشور متعلق بدانیم و نسبت به هر اتفاقی که در پیرامونمان درباره هر کدام از اینها می‌افتد، حساس باشیم و واکنش نشان دهیم، تعلق ملی فردی و اجتماعی ما است که در سبک زندگی ما هم نمود پیدا می‌کند.

«جان جهان» در جام جهانی

فارغ از زبان و خط فارسی به عنوان نمود روشن هویت ملی ما، اتفاقات و نشانه‌های دیگری هم هستند که ما را در نسبت با شناخت و پابندی به هویت ملی مان محک می‌زنند. یکی از اینها «هواداری، حمایت، تشویق» و تماشای مسابقات جام جهانی فوتبال کشورمان است. خود فوتبال به عنوان ورزش در بعد سلامت سبک زندگی فردی قرار دارد. اما تماشای آن، علاقه‌مندی به آن و دنبال کردن مسابقات و بازی‌های بازیکنان و تیم‌های مختلف در بعد فراغت و سرگرمی سبک زندگی قرار دارد. آنچه که فوتبال را به بُعد هویت ملی گره می‌زند، «ملی» شدن آن و قرار گرفتن آن در میان کشورهای دیگر است.

هواداری، حمایت، تشویق و تنظیم برنامه‌های روزمره برای رسیدن به تماشای فوتبال تیم ملی در جمع دوستان، خانواده و یا تنها، جزو نمودهای هویت ملی در سبک زندگی افراد است. فارغ از این، دیدن رنگ‌ها، چهره‌ها، پرچم‌ها، اشک‌ها و شغف و شادی‌های تماشاچیان و بازیکنان فوتبال از تمام جهان چه در قاب تلویزیون و چه از نزدیک و در کشور میزبان جام جهانی افراد را برای ایجاد تعلق بیشتر به هویت ملی می‌کشاند. همچنین تماشای هویت‌های ملی مختلف و تفکر درباره اینکه ما هم در جهان یکی از همین هویت‌ها هستیم، فارغ از حس خوب و شوقی که برای ما دارد، ما را به شناخت خودمان، اهدافمان، آنچه که هستیم و آنچه که باید باشیم نزدیک می‌کند. همان‌طور که همایون شجریان می‌خواند: «جهان تا هست، خواهیم بود، اگر تو جان من باشی!»

هوای زندگی هویت ملی

چند وقت پیش که تظاهرات و اعتراضات با اغتشاشات ترکیب شد و در آنها پرچم کشورمان سوزانده شد، یاد «تربیت‌های فرهنگی-ملی» کشورهای دیگر افتادم که در قالب تصویر و فیلم و سریال (مانند



جهان، ما را دوست دارند، اما پذیرش ذهنم تداعی می‌کند. بعد از آن تصویر اشک شوق و همخوانی بازیکنان فوتبال، کشتی‌گیران، بازیکنان والیبال و دیگر بازیکنان رشته‌های ورزشی زمانی که پرچم کشورشان بالا می‌رود یا زمانی که سرود ملی کشورشان نواخته می‌شود، در ذهنم شکل گرفت. فهمیدم میان آن تربیت ملی کودکی تا اشک شوق و افتخار ملی دوران جوانی آن حس درونی هویت ملی ریشه و رشد داشته است و زمانی که پرچم کشورمان در اغتشاشات آتش زده شد، فهمیدم که اگرچه مردمان

فیلم‌های امریکایی) و حتی در مشاهده و به طور واقعی (مانند کوچه پس کوچه‌های شهرهای کشور عراق که پشت‌بام‌خانه‌ها و ساختمان‌ها پرچم عراق نصب است)، تا چه میزان ارزش، علاقه، احترام و تعلق افراد را تنها با نمایش پرچم کشورشان جلو در خانه‌ها یا روی پشت‌بام‌ها نشان می‌دهند و این امر چون ریشه‌دار، مداوم و بدون تغییر است، کودکان نسل به نسل با همین علاقه و احترام به هویت ملی (که ساده‌ترین نمادش در فیلم‌ها پرچم است) بزرگ می‌شوند. پرچم ملی «هوای زندگی دارد، خیابان

در خیابانت» همایون شجریان را در ذهنم تداعی می‌کند. بعد از آن تصویر اشک شوق و همخوانی بازیکنان فوتبال، کشتی‌گیران، بازیکنان والیبال و دیگر بازیکنان رشته‌های ورزشی زمانی که پرچم کشورشان بالا می‌رود یا زمانی که سرود ملی کشورشان نواخته می‌شود، در ذهنم شکل گرفت. فهمیدم میان آن تربیت ملی کودکی تا اشک شوق و افتخار ملی دوران جوانی آن حس درونی هویت ملی ریشه و رشد داشته است و زمانی که پرچم کشورمان در اغتشاشات آتش زده شد، فهمیدم که اگرچه مردمان



هواداری، حمایت، تشویق و تنظیم برنامه‌های روزمره برای رسیدن به تماشای فوتبال تیم ملی در جمع دوستان، خانواده و یا تنها، جزو نمودهای هویت ملی در سبک زندگی افراد است